



علی(ع) از زبان پیامبر اکرم(ص) در منابع اهل سنت

در مدح تو ای مظهر اضداد چه گوئیم ...

در مدح تو ای مظهر اضداد چه گوئیم بالااست مقام تو و گفتار قصیر است با این که تویی پادشاه عالم هستی کرباس تو را جامه و فرش تو حصیر است راستی درباره عظمت و فضائل و مقامات امیرمؤمنان علی(ع) سخن گفتن هرچند در ابتدا سهل می‌نماید ولی با مقداری فرورفتن در بحر فضائل بی‌شمار او انسان متوجه می‌شود که بیان فضائل سخت مشکل و دشوار است «که عشق اول نمود آسان ولی افتاد مشکلها»

زیبا گفته خلیل بن احمد وقتی از او درباره فضائل علی(ع) پرسش شد: «کیف اصف رجلاً کتم اعادیه محاسنه و حسداً و احبّانه خوفاً و ما بین الکلمتین ملأ الخائفین؛ (1) چگونه می‌توانم مردی را توصیف کنم که دشمنانش از روی حسادت و دوستانش از ترس(دشمنان) محاسن او را پنهان نمودند، در بین این دو رفتار شرق و غرب عالم محامدش را فراگرفته است. آنچه پیش رو دارید نگاهی است گذرا به فضائل و اوصاف امیرمؤمنان علی(ع) از زبان پیامبر اکرم(ص) در منابع اهل سنت چرا که: خوشتر آن باشد که وصف دلبران / گفته آید در کتاب دیگران علی را جز خدا و نبی(ص) نشناختند

راستی این اعجوبه کون کیست که همه در شناخت او در مانده‌اند، عده‌ای او را تا سر حدّ خدایی بالا برده‌اند، و عده‌ای حتی در بندگی او شک دارند که: در مسجد کوفه شهیدش کردند. گفتند مگر اهل نماز است علی؟! و آن که او را حقیقتاً شناخت خدای او و رسول خدایش بود.

پیامبر اعظم(ص) خطاب به علی(ع) فرمود: «یا علی ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک غیر الله و غیری؛ (2) ای علی! خداوند متعال را نشناخت به حقیقت شناختش جز من و تو، و تو را نشناخت آن گونه که حق شناخت توست، جز خدا و من.»

و در جای دیگر فرمود: «یا علی لایعرف الله تعالی الاّ انا و انت و لایعرفنی الاّ الله و انت و لا يعرفک الاّ الله و انا؛ (3) ای علی! خدا را نشناخت جز من و تو، و مرا نشناخت جز خدا و تو و تو را نشناخت مگر خدا و من.» فضائل بی‌شمار

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست / که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم پیامبری هم که علی را شناخته اعتراف دارد که فضائل او قابل شماره و احصی نیست. ابن عباس می‌گوید پیامبر اکرم(ص) فرمود: «لو انّ الفیاض (4) اقلام و البحر مداد و الجنّ حساب و الانس کتاب ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب؛ (5) اگر انبوه درختان (و باغها) قلم، و دریا مرکب، و تمام حیوان حسابگر، و تمام انسان‌ها نویسندگان باشند قادر به شمارش فضائل علی بن ابی طالب نخواهند بود»

و در جای دیگر پیامبر اعظم فرمود: «انّ الله تعالی جعل لابی علی فضائل لا تحصى کثرة فمن ذکر فضیلة من فضائله مقرّابها غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر؛ راستی خداوند برای برادرم علی(ع) فضائل بی‌شماری قرار داده است که اگر کسی یکی از آن فضایل را از روی اعتقاد و اعتراف بیان نماید، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد.

و من کتب فضیلة من فضائله لم تزل الملائكة تستغفرله ما بقی لتلك الكتابه رسم، و من استمع فضیلة من فضائله کفر الله له الذنوب الّتی اکتسبها بالاستماع و من نظر الی کتاب من فضائله کفر الله له الذنوب الّتی اکتسبها بالنظر، (6)

اگر کسی یکی از فضائل آن حضرت را بنویسد، تا هنگامی که آن نوشته باقی است، ملائکه برای او استغفار می‌کنند و اگر کسی یکی از فضائل آن حضرت را بشنود، خداوند همه گناهانی را که از راه گوش انجام داده است می‌بخشد، و اگر کسی به نوشته‌ای درباره فضائل علی(ع) نگاه کند، خداوند تمام گناهانی که از راه چشم کرده است می‌پوشاند و از آن در می‌گذرد.»

آنچه خوبان دارند تو تنها داری علی نه تنها اوصاف خوبان عالم را داراست و «آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد» بلکه اوصاف تمامی پیامبران اولوالعزم را که عصاره هستی هستند بجز پیامبر خاتم در او جمع آمده است.

بیهقی یکی از دانشمندان نامی اهل سنت چنین روایت نموده که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «من احبّ ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح(ع) فی تقواه و ابراهیم فی حلمه و الی موسی فی عبادته فلینظر الی علی بن طالب علیه الصلوة و السلام؛ (7) هر کسی دوست دارد به علم و دانش آدم بنگرد و مقام تقوا و خودنگهداری نوح را(مشاهده نماید) و بردباری ابراهیم(نظاره کند) و به عبادت موسی(ع) (پی ببرد) باید به علی بن ابی طالب(ع) نظر بیندازد.»

مناقب، روایت فوق را در دو مورد به این صورت نقل نموده است. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «من اراد ان ينظر الى آدم في علمه و الى نوح في مهمه و الى يحيى بن زكريا في زهده، و الى موسى بن عمران في بطشه، فليُنظر الى علي بن ابي طالب عليه السلام؛ (8) هر کس می‌خواهد دانش آدم را، فهم (ژرف) نوح را، و زهد یحیی را و قاطعیت موسی بن عمران را بنگرد، به علی بن ابي طالب نظر کند.»

محبت و علاقه پیامبر(ص) به علی(ع)

کس جامع کمالات باشد محبوب دلها نیز هست، پیامبر اکرم(ص) که خود محبوب عالمیان و خوبان و پاکان است، عاشق شیدای علی است، چرا که به تصریح آیه مباحله، علی جان پیامبر است «انفسنا» و جان هر کس شیرین و دوست داشتنی است.

به همین جهت بارها پیامبر اکرم(ص) می‌فرمود: «من احبّ عليّاً فقد احبّني...»؛ (9) هر کس علی را دوست بدارد به من محبت ورزیده است.» و فرمود: «محبّك محبّي و مبغضك مبغضى؛ (10) دوستدار تو دوست من است، و دشمن تو دشمن من.» شخصی از پیامبر اکرم(ص) پرسید: «یا رسول الله انک تحبّ عليّاً؟ قال: او ما علمت انّ عليّاً منّي و انا منه؛ (11) ای رسول خدا علی(ع) را دوست می‌داری؟ فرمود: مگر نمی‌دانی که علی از من و من از اویم.» آیا کسی جان شیرین و پاره تنش را دوست نمی‌دارد؟

مناقب با اسنادش از رسول خدا نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «انّ الله عزّ و جلّ امرني بحبّ اربعة من اصحابي و اخبرني انه يحبهم. قلنا: يا رسول الله من هم؟ فلكنّا يحبّ ان يكون منهم، فقال: الا انّ عليّاً منهم ثم سكت، ثم قال: الا انّ عليّاً منهم ثم سكت؛ (12) براستی خدای عزیز و جلیل مرا امر کرده است به دوستی چهار نفر از اصحاب، و خبر داد مرا که خداوند(نیز) آنها را دوست می‌دارد، گفتم: ای رسول خدا آنها کیستند؟ پس هر یکی از ماها دوست داریم جزو آنان باشیم. پس فرمود: آگاه باشید علی از آنهاست، سپس سکوت کرد، دوباره فرمود: به راستی علی از آنهاست و سکوت کرد.»

عایشه می‌گوید: هنگامی که رسول خدا(ص) به حالت احتضار درآمد فرمود: ادعوا الی حبیبی؛ محبوب مرا بخوانید، من به سراغ ابي بکر رفتم و او را احضار نمودم. وقتی ابابکر بر پیغمبر داخل شد حضرت نظری به سوی او افکند سپس از او روی گردانید و (برای مرتبه دوم) فرمود: «ادعوا الی حبیبی؛ محبوب مرا بخوانید. آنگاه حفصه عمر را احضار کرد پیغمبر همان گونه که از ابي بکر روی گردانید از عمر نیز روی گرداند. عایشه گوید: من گفتم وای بر شما پیغمبر علی بن ابي طالب(ع) را می‌خواند، سوگند به پروردگار جز علی را نمی‌خواهد. پس رفتند سراغ علی(ع)، وقتی که پیغمبر علی را دید، او را محکم به سینه چسبانید آنگاه در گوش آن حضرت هزار حدیث بیان فرمود که هر حدیثی راهگشای هزار حدیث بود.» (13) از ابن عباس نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «علی منّي مثل رأسی من بدنی؛ (14) علی نسبت به من مانند سر است نسبت به بدن.»

صد البته که محبت‌های پیامبر اکرم(ص) به علی صرف محبت عاطفی نیست بلکه بر اساس لیاقت‌ها و کمالاتی است که مولا علی(ع) دارا می‌باشد که به نمونه‌هایی از کمالات و فضائل آن حضرت، از زبان خود پیامبر اکرم(ص) اشاره می‌شود. علم علی(ع)

علم و دانش علی اکتسابی نیست تا استاد برتر از خود و شاگردان و هم دوره‌هایی همسان خود داشته باشد، بلکه علم او «لدنی» است و و ریشه در علم الهی و آسمانی دارد، به این جهت علم او بر همه انسان‌های معمولی و غیر مرتبط با وحی آسمانی برتری و امتیاز دارد، و به همین جهت است که حتی در منابع اهل سنت نیز از او به عنوان «اعلم الناس» یاد شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

1- پیامبر اکرم(ص) فرمود: «اعلم امتی من بعدی علی بن ابي طالب عليه السلام؛ (15) داناترین امت من بعد از من علی بن ابي طالب(ع) است.»

2- عبدالله بن مسعود می‌گوید، پیامبر اکرم(ص) فرمود: «قُسِّمَت الحکمة علی عشرة اجزاء فاعطى علی تسعة و الناس جزءاً واحداً؛ (16) حکمت (و دانش) به ده جزء تقسیم شده است و به علی نه قسمت آن و به (باقی مردم) یکدهم داده شده است.»

تمامی علوم بشری و پیشرفت‌های آن جزء همان یکدهم است، و علم علی(ع) نه برابر دانش تمامی بشریت است. و راز آن هم این است که ریشه در مهبط وحی الهی یعنی پیغمبر اکرم(ص) دارد، که خود فرمود: «انا مدينة العلم و علی بابها، فمن اراد العلم فی اباب؛ (17) من شهر علم (الهی و وحیانی) هستم و علی در آن است پس هر کس اراده دانش دارد باید از درب (شهر) وارد شود.»

3- عایشه درباره علی(ع) می‌گوید: «هو اعلم الناس بالسنة؛ (18) او داناترین مردم نسبت به سنت (پیامبر اکرم(ص)) می‌باشد.» ای کاش خود عایشه به این حدیث عمل می‌کرد، و به توصیه‌های امیرمؤمنان(ع) توجه می‌کرد و جنگ جمل را به وجود نمی‌آورد.»

4- پیامبر اکرم(ص) بعد از تزویج فاطمه به علی(ع) به دختر خود فرمود: «زوجتک خیر اهلی، اعلمهم علماً و افضلهم حلاً و اولهم سلماً؛ (19) تو را به تزویج بهترین بستگانم و اهلم درآوردم، که از نظر دانش داناترین، و از نظر حلم و بردباری برترین، و از نظر اسلام اولین می‌باشد.»

عبادت علی(ع)

عبادت و بندگی مولا امیر مؤمنان علی(ع) شهره جهان است، و مرکز ثقل مقامات و منزلت‌های علی(ع) در کنار علم خدادادی

همان عبادت‌ها و نمازها و ناله‌ها و نیازهای شبانه اوست، این مسئله تا آنجا اهمیت دارد که خداوند به ملائکه مباهات و فخرفروشی بوسیله عبادت‌های امیرمؤمنان می‌کند.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: صبحگاهی جبرئیل با شادی و حالت بشارت بر من وارد شد. گفتم حیب من چه شده تو را خوشحال و بشارت رسان می‌بینم؟ پس گفت: ای محمد! (ص) چگونه خوشحال باشم و حال آن که چشمم بخاطر اکرامی که خداوند نسبت به برادرت و جانشینت و امام امت علی بن ابی طالب روا داشته، روشن شده است، پس پیامبر اکرم(ص) فرمود: چگونه خداوند برادرم و امام امتم را گرامی داشته است؟

«قال: یاہی بعبادته البارحة ملائکته و حملة عرشه و قال: ملائکتی انظروا الی حجتی فی ارضی علی عبادی بعد نبیی، فقد عفر خده فی التراب تواضعاً لعظمتی، اشهدکم انہ امام خلقی و مولی بریتی؛(20) گفت: خداوند با عبادت دیشب علی بر ملائکه و حاملان عرش مباهات نموده است. و فرموده است: ملائکه من نگاه کنید به حجت من برندگانم در زمین بعد از پیغمبرم، براستی صورت و گونه‌اش بر خاک نهاده است بخاطر تواضع در مقابل عظمت من، شما را شاهد می‌گیرم که او (علی) پیشوای مخلوقم، و سرپرست مردمان من می‌باشد.»

در منابع شیعه آن قدر از عبادت امیرمؤمنان(ع) سخن به میان آمده که نیاز به یک کتاب دارد، خالی از لطف نیست که به ترجمه یک روایت اشاره کنیم:

ضرابین ضمیره در حضور معاویه درباره علی(ع) چنین گفت: «پس خدا را شاهد می‌گیرم که او را در بعض جایگاهش دیدم. در وقتی که شب پرده‌های تاریکی‌اش را انداخته بود و ستارگان ظاهر شده بودند، در حالی که در محرابش ایستاده بود و محاسن خود را بر دست گرفته و مانند انسان مار گزیده به خود می‌پیچید و چون انسان غمدیده گریه می‌کرد... (گویا هنوز آواز او را در گوش جان دارم که می‌فرمود): آه از کمی توشه، طولانی بودن سفر، وحشت راه و بزرگ بودن جایگاه ورود.»

پس آنگاه اشک معاویه جاری شد و با آستینش آن را پاک کرد و دیگران هم اشک ریختند سپس معاویه گفت، آری ابوالحسن چنین بود...»(21)

نیمه شب زمزمه‌ای هست بلند / که مرا می‌گسلد بند از بند
هست جانسوزتر از ناله نی / کرده صد ناله به یک زمزمه طی
چه روان بخش صدایی دارد / سوز عشق است و نوایی دارد
بس که با شور و نوا دمساز است / به سماوات طنین انداز است
آسمان‌ها همه با آن عظمت / رفته زین حال فرو در حیرت
دشت و صحرا همه در بهت و سکوت / که بلند است نوای ملکوت
این نوای ابدیت ازلیست / شاید آهنگ مناجات علی است
نیمه شب خلوت و رازی دارد / با خدا راز و نیازی دارد(22)

امامت علی(ع)

آن علم بی پایان و آن عبادت بی مثال زمینه لیاقت امامت و پیشوایی او را فراهم نموده است. روایاتی که بر امامت بلافصل آن مولا در منابع اهل سنت وجود دارد بیش از آن است که منعکس گردد و از طرفی حدیث معروف ثقلین، حدیث منزلت، حدیث یوم الدار، حدیث غدیر و امثال آن که معروفند و متواترند بارها مطرح شده و در منابع فراوانی آمده است. آنچه در این جا بدان اشاره می‌کنیم برخی روایاتی است که دلالت صریحتری دارند و کمتر در گفته‌ها به آن‌ها اشاره شده است:

1- پیامبر اکرم(ص) به علی(ع) فرمود: انگشتر به دست راست کن تا از مقرّبین باشی، عرض کرد یا رسول الله؟ چه انگشتری بر دست کنم. فرمود: عقیق سرخ پس برآستی آن کوه و سنگی است که به وحدانیت خدا اقرار کرده است: «ولی بالنّبوة و لک بالوصیة ولولک بالامامة...»(23) و به نبوت من و جانشینی (بلافصل) تو و امامت (یازده نفر) فرزندان اقرار نموده است.»

2- از ابن بریده... نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «لکلّ نبیّ وصیّ و وارث و انّ علیاً وصیّی و وارثی؛(24) برای هر پیغمبری جانشین و وارثی است، و برآستی علی جانشین و وارث من است.»

3- در روایت مربوط به عبادت آن حضرت این جمله را داشتیم که خداوند به ملائکه‌اش فرمود: «اشهدکم انہ امام خلقی و مولی بریتی؛(25) شما را شاهد می‌گیرم که او (علی) امام مخلوقم و سرپرست آفریده‌های من است.»

4- عمرو بن میمون از ابن عباس نقل نموده که رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: «انت ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛(26) یا علی! تو بعد از من رهبر و سرپرست تمام مؤمنین هستی.»

در این حدیث با توجه به کلمه «بعدی» معنای ولیّ صراحت در رهبری و امامت دارد، و معنی ندارد که پیامبر بفرماید تو محبوب مؤمنان بعد از من هستی.

راستی باید گفت پیامبر اکرم(ص) در معرفّی علی(ع) و بیان منزلت‌ها و مقامات امیرمؤمنان (ع) هرگز کوتاهی نکرد و با شیوه‌های مختلف محوریّت و رهبریّت او را به جامعه معرفّی نمود، گاه دست او را بالا برد و فرمود: «این علی مولا و رهبر مردم است» و گاه می‌فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا...»(27) علی با قرآن است و قرآن با علی(ع) است و هرگز آن دو از هم جدا نمی‌شوند.»

و گاه او را محور حق معرفّی نمود، در حدیث متواتر این جمله آمده است که پیغمبر اکرم(ص) فرمود: «علیّ مع الحقّ و الحقّ مع علیّ و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض یوم القیامة؛(28) علی با حق است و حق با علی است و هرگز آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

در روایت دیگر فرمود: «سیکون من بعدی فتنه، فاذا كان ذلك، فالزموا علی بن ابی طالب، فانه الفاروق بین الحق و الباطل؛ (29) بزودی بعد از من فتنه(ها) پیدا می‌شود، پس همراه علی بن ابی طالب باشید، زیرا او(معیار) جدا کننده بین حق و باطل است.»

و فرمود: «کسی که از علی جدا شود از من جدا شده، و کسی که از من جدا شود از خدا فاصله گرفته است.» (30) قرآن در شأن علی(ع)

آیات فراوانی را علمای اهل سنت و مفسرین آنها در شأن امام علی(ع) تفسیر کرده‌اند و در تأیید آن روایاتی را از پیغمبر اکرم(ص) آورده‌اند به طوری که برخی از آنها مانند ابن حجر، خطیب بغدادی، سیوطی، گنجی شافعی، ابن عساکر، شیخ سلیمان قندوزی و... از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت: «نزلت فی علی ثلاث مائة آیه؛ (31) سیصد آیه در شأن علی(ع) نازل شده است.»

و همین ابن عباس از پیامبر اکرم(ص) نقل نموده که آن حضرت فرمود: «ما انزل آیه فیها «یا ایها الذین آمنوا» و علی رأسها و امیرها؛ و آیه‌ای که در آن «یا ایها الذین آمنوا» آمده، نازل نکرده است خداوند مگر آن که علی در رأس آن قرار دارد.» (32) یعنی تمامی این آیات در ابتدا و قبل از همه در شأن علی و مربوط به آن حضرت است. اطاعت از علی(ع)

وقتی علی(ع) امام و پیشوای مردم است و محبوب پیغمبر، و دارای علم لدنی و الهی، و در اوج طاعت و بندگی قرار دارد، و معیار حق و باطل و ثقل جدا نشدنی از قرآن بحساب می‌آید بر مردم است که از او و هر کس را که او تعیین نموده است اطاعت کنند، و این اطاعت لازم و ضروری است پیامبر عظیم الشان درباره اطاعت و پیروی از امیرمؤمنان تعبیرات فوق العاده ارزشمندی دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

1- سلمان با سندش به فاطمه زهرا(س) نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «علیکم بعلی بن ابی طالب علیه السلام فانه مولاکم فاحبوه، و کبیرکم فاتبعوه، و عالمکم فاکرموه، و قائدکم الی الجنة(فعرزوه) و اذا دعاکم فاجیبوه و اذا امرکم فاطیعوه، احبوه بحبی و اکرموه بکرامتی، ما قلت لکم فی علی الا ما امرنی به ربی جلّت عظمته؛ (33)

بر شما باد به (همراهی) علی بن ابی طالب علیه السلام، براستی او مولا و سرپرست شماست پس او را دوست بدارید، و بزرگ شماست پس از او پیروی کنید و دانشمند شماست پس از او اکرام کنید و پیشوای شما به سوی بهشت است پس او را عزیز دارید، هرگاه شما را (به کاری) دعوت کند اجابت کنید، و اگر دستور داد اطاعت کنید، بخاطر دوستی من او را دوست بدارید و به خاطر بزرگی من او را بزرگ شمارید.(بدانید) من چیزی درباره علی به شما نگفتم جز آنچه خدای بزرگ عظمت به آن امر کرده است.»

حدیث آن قدر گویا و روشن است که نیازی به هیچ توضیحی ندارد، و بالصرحة می‌گوید آنچه درباره علی(ع) سفارش شده، تماماً اوامری است که از سوی خداوند متعال صادر شده است راستی اگر جامعه اسلامی فقط به همین حدیث عمل می‌کردند، این همه دچار انحراف و اختلاف و انشعاب نمی‌شدند.

2- پیامبر اکرم(ص) به عمار فرمود: «یا عمار! ان رأیت علیاً قد سلک وادياً و سلک الناس وادياً غیره فاسلک مع علی و دوع الناس اّنه لن بدلك علی ردى و لن یخرجک من الهدی؛ (34) ای عمار! اگر دیدی علی به راهی می‌رود، و مردم به راهی غیر از او، تو با علی حرکت کن، و مردم (دیگر) را رها کن، زیرا علی (فقط بر حق هدایت می‌کند و) بر بدی و پستی راهنمایی نمی‌کند و از هدایت خارج نمی‌سازد.»

و با تأسف باید گفت اکثریت مردم به هر راهی رفتند و سرشان به سنگ خورد، جز راه علی را، و فقط گروه قلیلی در طول تاریخ با علی و راه علی و اهداف و آرمان‌های علی ماندند. محبت به علی(ع)

یقیناً اطاعت و پیروی بدون محبت و عشق یا ممکن نیست و یا بسیار سخت و طاقت فرساست.

آنچه اطاعت و پیروی صددرصد از یک امام و پیشوا را شیرین و سهل و راحت می‌سازد محبت به آن رهبر است. علی(ع) از رهبرانی است که در طول تاریخ محبوب بوده است، درباره محبت به آن حضرت آن قدر روایات فراوانی وجود دارد که یک کتاب قطور خواهد شد، آنچه به عنوان حسن ختام بیان می‌شود برخی روایات است از منابع اهل سنت:

1- پیامبر اکرم(ص) فرمود: «عنوان صحیفة المؤمن حبّ علی بن ابیطالب(ع)؛ سرلوحه و تیتیر نامه کردار مؤمنین دوستی علی بن ابی طالب است. هر کس دوست می‌دارد زندگیش همانند من(خداپسندانه) باشد و مردنش همانند من و جایگاهش در بهشتی باشد که پروردگارش درختان آن را کاشته باید «دوستدار علی» باشد و دوستان علی را نیز دوست بدارند، و به پیشوایان پس از من (از فرزندان علی) اقتدا نمایند زیرا آنان عترت و ذریه و فرزندان من هستند و از گل من به وجود آمده‌اند، و از طرف خدا رزق و علم داده شده‌اند، وای بر تکذیب کنندگان فضل آنها از امت من، آنانی که صیله من با آنها را قطع می‌کنند، و خداوند شفاعتم را به آنها نرساند.» (35)

2- جابر از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده است که پیامبر فرمود: «جبرئیل از طرف خدای عزیز و جلیل ورقه سبزی از یاس را آورد که بر روی آن (با رنگ) سفید نوشته بود: «انی افترضت محبة علی بن ابی طالب علی خلقی عامّة، فبلغهم ذلک عتی؛ (36) براستی من محبت علی را بر همه مردم واجب کردم و این را از طرف من (به همه) برسان.» (37)

3- ابوبرزه می‌گوید: پیامبر اکرم در حالی که ما ننشسته بودیم فرمود: روز قیامت از چهار چیز پرسش می‌شود قبل از آن که کسی قدم از قدم بر دارد: 1- از عمر که کجا فانی نموده 2- از بدنش که کجا کهنه کرده 3- و از مالش که از کجا آمده و کجا

مصرف شده است 4- و عن حَبْنَا اهل البيت؛ و از دوستی ما اهل بیت پرسش می‌شود. فقال له عُمَرُ: فما آية حَبِّكم من بعدكم؟ قال: فوضع يده على رأس عليّ - و هو الى جانبه - و قال ان حَبِّي من بعدى حَبٌّ هذا؛ پس عمر به حضرت عرض کرد: نشانه محبت به شما بعد از شما چیست؟ راوی می‌گوید: پیامبر دست خود را بر سر علی - در حالی که در کنارش نشسته بود - قرار داد و فرمود: براستی محبت به من بعد از (مرگ) من محبت به این (علی) است. «(38)

4- مناقب با اسنادش از پیامبر اکرم(ص) نقل نموده که آن حضرت فرمود: «یا علی! هرگاه بنده‌ای خدای عزیز و جلیل را بندگی کند همانند آن مقداری که نوح در میان قومش ماند(بیش از هزار سال) و برایش به اندازه کوه احد طلا باشد و آن را در راه خدا ببخشد، پس آن را در راه خدا انفاق کند و عمرش به قدری طولانی شود تا هزار مرتبه با پای پیاده به حج مشرف شود سپس در میان (کوه) صفا و مروه مظلومانه شهید گردد، ولی محبت و ولایت تو را نداشته باشد، ای علی! بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و داخل بهشت نخواهد شد.»(39)

و راستی با این نمونه‌ها و صدها امثال آن درباره محبت علی(ع) باز کسی می‌تواند دشمن علی باشد جز کسانی که پیامبر اکرم(ص) آنها را این گونه معرفی نمود: «فانّه لا یغضک من العرب الادعی و لامن الانصار الاّ یهودی و لا من سایر الناس الاّ شقی؛(ای علی!) براستی تو را دشمن نمی‌دارد از عرب مگر کسی که زنزاده باشد و نه از انصار مگر کسی که یهودی باشد، و نه از سایر مردم مگر کسی که شقی باشد.»

- 1- روضة المتقین، ج 13، ص 265.
- 2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 268.
- 3- محمد تقی مجلسی، روضة المتقین، ج 13، ص 273.
- 4- در نقل بحار الانوار دارد، «الریاض = با همه درختان» رک بحار الانوار، ج 28، ص 197 و بحار ج 35، ص 8 - 9.
- 5- المناقب، الموفق بن احمد الخوارزمی، قم، جامعه مدرسین، چاپ چهارم، ص 32، ابن شاذان، مأة منقبه، قم مدرسه الامام المهدي(ع)، ص 177، حدیث 99، این حدیث را منابع متعدد اهل سنت مانند، عسقلانی، لسان المیزان، ج 5، ص 62، ذهبی، میزان الاعتدال، ص 467 و... نقل نموده است.
- 6- المناقب، همان ص 32، حدیث 2؛ فرائد السمطین، ج 1، ص 19، ینابیع المودة، قندوزی باب 56، مناقب السبعون، حدیث 70.
- 7- به نقل از شیخ طوسی، امالی، قم، دارالثقافه، 1416، ص 416، مجلس 14، دیلمی، ارشادالقلوب، انتشارات شریف رضی، 1412 ه.ق، ج 2، ص 363؛ علامه حلّی، شرح تجرید الاعتقاد، جامعه مدرسین قم، ص 221.
- 8- المناقب همان، ص 83، حدیث 70، و ص 311، حدیث 309.
- 9- کنز العمال، متقی هندی، بیروت، مؤسسه الرساله، ج 11، ص 622، حدیث 33024.
- 10- همان، روایت 33023.
- 11- المناقب، همان، ص 64.
- 12- همان، ص 69، حدیث 42.
- 13- خصال صدوق، جامعه مدرسین، ج 2، ص 651.
- 14- المناقب، همان، ص 144، روایت 167.
- 15- همان، ص 82، روایت 67، فرائد السمطین، جوینی، ج 1، ص 97، کفایة الطالب، الکرخی ص 332.
- 16- همان، ص 82، روایت 68؛ و حلیة الاولیاء، ابی نعیم، ج 1، ص 64.
- 17- المناقب، همان، ص 91، روایت 84، انساب الاشراف، ج 2، ص 124.
- 18- کنز العمال، همان، ج 11، ص 605، حدیث 32926.
- 19- المناقب، همان، ص 319، حدیث 322.
- 20- بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، ج 41، ص 21 ذیل روایت 28.
- 21- اشک شفق، ص 182.
- 22- المناقب، ص 326، ج 335.
- 23- همان، ص 85، روایت 84.
- 24- همان، ص 319، حدیث 322.
- 25- ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، بیروت، مکتبة المعارف، ج 7، ص 346.
- 26- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، دارالمعرفه، ج 3، ص 124، ینابیع المودة، سلیمان قندوزی، باب 20، ص 103، تاریخ الخلفاء سیوطی، باب فضائل علی(ع)، ص 173.
- 27- المستدرک للحاکم همان، ج 3، ص 124، حدیث 61، فرائد السمطین، همان، ج 1، ص 439، ینابیع المودة، همان، باب 20، ص 104، هیثمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 135.
- 28- المناقب، همان، ص 105، روایت 108.
- 29- همان، ص 105، روایت 109.
- 30- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 6، ص 221، شماره 3275؛ ینابیع المودة، همان، باب 42، ص 148؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 2، ص 431.

- 31- المناقب، همان، ص 267، ح 249.
- 32- المناقب، همان، ص 316، حدیث 316؛ فرائد السمطين، ج 1، ص 78.
- 33- كنزالعمال، همان، ج 11، ص 614، روایت 32971.
- 34- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 4، ص 410، و ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج 1، ص 86.
- 35- المناقب، همان، ص 66، روایت 37.
- 36- همان، ص 77، روایت 59.
- 37- المناقب، ص 67، روایت 40؛ خوارزمی مقتل الحسین، ج 1، ص 69، ینابیع الموده، همان ص 252؛ و ج 2، ص 76 ؛ لسان المیزان، ج 5، ص 219 ؛ مودة القربی، شافعی همدانی، چاپ لاهور؛ ص 64 ؛ مناقب ابن مردویه، ص 73.
- 38- المناقب، خوارزمی، همان، ص 323، روایت 330.